

The Stylistic Foundations of ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī’s Deviation from Context in Tafsīr al-Mizān

Mohammad Sobhani Yamchi¹ , Hamid Jalilian² 

1. Assistant Professor, Department of Quranic Interpretation and Sciences, University of Quranic Sciences and Education, Maragheh, Iran. sobhani@quran.ac.ir

Assistant Professor, Department of Islamic Education, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.
(Corresponding author) Jalilian1358@yahoo.com

Research Article



Detailed Abstract

Research Objective: The purpose of this research is to examine the foundational principles of ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī’s deviation from the rule of context in Tafsīr al-Mizān in his exegesis al-Mizān fī Tafsīr al-Qur’ān. ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī is one of the Qur’anic exegetes who have most extensively utilized the rule of context to ascertain the divine intent, and in some instances, he even considers the implication of the context stronger than the apparent meaning of narrations. However, an examination of his interpretation of certain Qur’anic verses reveals instances where ‘Allāmah deviates from this rule, contrary to his general exegetical approach. The aim of this research is to identify the basis for his departure from the widely applied rule of context in Tafsīr al-Mizān. This study will, while outlining ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī’s principles of interpretation, the types of contexts, and the conditions for its application, also discuss the role of context in uncovering and determining the meaning of Qur’anic vocabulary. Finally, after noting the application and functions of the rule of context in al-Mizān fī Tafsīr al-Qur’ān in order to arrive at the divine intent, the research will address the foundational principles for ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī’s deviation from the rule of context in specific verses and his presentation of meanings contrary to it.

Research Methodology: In order to obtain the foundational principles underlying ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī’s deviation from the rule of context, the functions of context within Tafsīr al-Mizān were initially examined through a library-based approach. Instances where ‘Allāmah, contrary to the rule of context, arrived at the serious divine intent beyond the literal usage were identified. Subsequently, the basis for his departure from the rule of context in the interpretation of Qur’anic verses in Tafsīr al-Mizān was elucidated using a descriptive and analytical method.

Research Findings: ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī stands out as a Qur’anic exegete who has extensively employed the widely applicable rule of context to arrive at the interpretation

Received: 2022-12-18 | Received in revised form: 2023-01-15 | Accepted: 2023-03-19 | Published online: 2025-04-22

◆ How to cite: sobhani yamchi, M. and jalilian, H. (2025). The Stylistic Foundations of ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī’s Deviation from Context in Tafsīr al-Mizān. *Stylistics Studies of the Holy Quran*, 9(16), 79-95. doi: 10.22034/sshq.2025.167546

©2025. Article type: Research Article Published by: Department of Qur’anic Exegesis and Sciences



of verses and the divine intent. He utilized this rule for various purposes, including discerning the meanings of Qur'anic verses, specifying the meaning of verses, understanding the semantics of the words within the Holy Qur'an's verses, accepting or rejecting narrations in the interpretation of verses, and prioritizing certain exegetical opinions in the interpretation of verses.

Furthermore, the late 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī, in Tafsīr al-Mīzān, has employed this rule in instances where exegetes differ regarding the Meccan or Medinan origin of a Surah or verses, to distinguish between Meccan and Medinan verses. He has also used it in cases of differing recitations among Qur'anic exegetes to favor one recitation over others when such variations exist.

Alongside the functions of the rule of context in Tafsīr al-Mīzān, 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī, in certain instances, has not only refrained from using the rule of context but has also presented exegetical interpretations that contradict it. He has, in some cases, deviated from the rule of context and offered meanings contrary to it due to the lack of connection between the beginning and end of verses, the need for the interpretation of a verse to align with its occasion of revelation, the contradiction of the verse's context with the context of preceding and succeeding verses, and to leverage the comprehensive semantic scope of the verse.

Conclusion: The rule of context is a principle utilized by some exegetes to ascertain the serious divine intent. Through the application of the rule of context in Tafsīr al-Mīzān and the utilization of its various functions, 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī has, in numerous instances ranging from the vocabulary of verses to exegetical narrations, arrived at the divine will. Despite the significance of the rule of context for 'Allāmah, instances are observed where he deviates from this rule, interpreting verses contrary to their context to reach the divine intent. This research has identified seven instances of verses in Tafsīr al-Mīzān where 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī departs from adhering to the principle of context in his interpretation. His four primary bases for deviating from the principle of context are: the lack of connection with the beginning and end of the verse; alignment with the occasion of revelation of the verse; the contradiction of the verse's context with the context of preceding and succeeding verses; and disregarding the context to leverage the comprehensive semantic scope of the verse, as well as verses pertaining to the Imamate of Imam Ali (PBUH) and the merits of the Ahl al-Bayt (peace be upon them).

Keywords: Context, Principles of Deviation, 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī, al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān



مبانی سبک‌شناختی علامه طباطبایی در عدول از سیاق در تفسیر المیزان

محمد سبحانی یامچی^۱ (ID)، حمید جلیلیان^۲ (ID)

۱. استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مراغه، ایران. sobhani@quran.ac.ir

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران. (نویسنده مسئول). Jalilian1358@yahoo.com

چکیده

توجه به اصل و قاعده سیاق برای رسیدن به مراد الهی در تفسیر قرآن یکی از قواعد تفسیری است که برخی از مفسران به آن توجه دارند. علامه طباطبایی از جمله مفسرانی است که توجه ویژه‌ای به قاعده سیاق داشته و در جای جای تفسیر المیزان بر کاربری آن جهت رسیدن به مراد الهی تأکید دارند. با توجه به اینکه بهره‌گیری از قاعده سیاق، یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین مبانی تفسیری علامه محسوب می‌شود، اما ایشان گاهی در تفسیر برخی از آیات قرآن از این مبانی تفسیری خود عدول کرده است. این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی، ضمن اشاره به کارکردهای کاربری سیاق در تفسیر المیزان، به مبانی عدول علامه طباطبایی از سیاق آیات در رسیدن به مراد خداوند اشاره کرده است. نتایج حاصل از این نوشتار بیانگر آن است که علامه طباطبایی در آیات مربوط به امامت امام علی (ع) و فضایل اهل بیت (ع)، همچنین عدم ارتباط با صدر و ذیل آیه، هماهنگی با شأن نزول آیه، مخالفت سیاق آیه با سیاق آیات قبل و بعد، استفاده از شمول معنایی آیه از قاعده سیاق آیات عدول کرده است.

واژگان کلیدی: سیاق، مبانی عدول، علامه طباطبایی، تفسیر المیزان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۷ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۸ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱

♦ استناد به این مقاله: سبحانی یامچی، محمد و جلیلیان، حمید. (۱۴۰۴). مبانی سبک‌شناخت علامه طباطبایی در عدول از سیاق در تفسیر المیزان. *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، ۹ (شماره اول)، ۷۹-۹۵. doi: 10.22034/sshq.2025.167546

© ۲۰۲۵ نوع مقاله: پژوهشی ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم



۱. مقدمه

سیاق، ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آنها اثر می‌گذارد؛ برای مثال، جمله «اذهب الی البحر» هنگامی که همراه جمله «و استمع حدیثه باهتمام» گفته می‌شود، دارای ویژگی و خصوصیتی است که اگر به تنهایی گفته شود، فاقد آن است؛ به همین دلیل هرگاه جمله اول همراه با جمله دوم باشد، گویای آن است که «به نزد مرد دانشمند برو» و وقتی تنها باشد، معنای ظاهر آن این است که «به سوی دریا برو». شایان ذکر است که در مواردی، به کلمه‌ها و جمله‌هایی که پیرامون واژگان یا عبارت مورد تفسیر قرار گرفته است، به لحاظ آنکه خصوصیت یادشده را پدید می‌آورند، سیاق گفته می‌شود که در این صورت، سیاق همان قرائن لفظی متصل به کلام خواهد بود. (نک: رجبی، ۱۳۸۳: ۹۲-۹۳)

علامه طباطبایی دلالت سیاق آیات را مورد توجه قرار داده و آن را از ظاهر روایات قوی‌تر می‌داند. ایشان در موردی که ظاهر روایتی را با سیاق آیه‌ای معارض دیده، در بیشتر موارد در ظاهر روایت تصرف کرده تا با سیاق مخالف نباشد. (ر.ک: رجبی، ۱۳۸۳: ۹۴) به عنوان نمونه، وی در ذیل آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مِّثْنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبْعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (فاطر/۱)؛ «سپاس خدای را که پدیدآورنده آسمان و زمین است [و] فرشتگان را که دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند، پیام‌آورنده قرار داده است. در آفرینش هر چه بخواهد، می‌افزاید؛ زیرا خدا بر هر چیزی تواناست.» می‌نویسد: «جمله «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» بر حسب سیاق، خالی از اشاره به این نکته نیست که بعضی از ملائکه بیش از چهار بال هم دارند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷/۱۷) و در بحث روایی نیز در ظاهر روایتی که ملائکه را سه دسته معرفی کرده: قسمی دارای دو بال و قسمی دارای سه بال و قسمی دارای چهار بال هستند، (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱۵۳/۱) تصرف کرده و می‌نویسد: «شاید مراد از این حدیث، وصف اغلب ملائکه باشد، نه همه آنها. وگرنه با سیاق آیه که می‌فرمود: «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» در خلقت هر چه بخواهد اضافه می‌کند» و با روایات دیگر که می‌فرمود: «جبرئیل ششصد بال داشت» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۶) معارض خواهد بود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹/۱۷؛ بابایی، ۱۳۷۹: ۱۲۴)

علامه طباطبایی در صورت تعارض سیاق آیه با روایات وارد شده درباره آن، معتقد است که سیاق آیه قرآن سزاوارتر به پذیرفتن است تا روایات وارده درباره آن. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۳/۱۲) باید توجه داشت که گاهی علامه طباطبایی از اصطلاح «مقام» به عنوان سیاق آیه استفاده کرده است؛ به عنوان نمونه، وی در تفسیر آیه «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (روم/۱۰)؛ «آنگاه فرجام کسانی که بدی کردند [بسی] بدتر بود [چرا] که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به ریشخند

می‌گرفتند.» می‌نویسد: «مناسب با مقام، همان معنای اول (=سپس سوء العذاب سرانجام کار کسانی شد که عمل بد می‌کردند، و غیر این سرانجامی نداشتند؛ برای اینکه آیات خدا را تکذیب و استهزاء می‌کردند) است؛ چون مقام، مقام انذار و بصیرت و عبرت است.» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۵۹/۱۶؛ نک: ۲۷/۱۹) پرسش مهمی که در کنار گونه‌شناسی بهره‌گیری علامه از سیاق در تفسیر المیزان مطرح می‌شود، چرایی و چگونگی عدول علامه طباطبائی از مبنای سیاق در رسیدن به مراد الهی است؟ برای پاسخ به این پرسش، بررسی اجمالی تفسیر المیزان نشان می‌دهد که علامه طباطبائی در چند مورد از قاعده سیاق در تفسیر «المیزان فی تفسیر القرآن» بر اساس مبانی‌ای که اشاره خواهد شد، عدول نموده است و برخلاف شهرت استفاده علامه از قاعده سیاق در رسیدن به مراد الهی، از آن نه تنها استفاده نکرده؛ بلکه تفسیری برخلاف قاعده سیاق برای آیات در تفسیر المیزان ارائه داده است.

۱.۱. پیشینه بحث

درباره تفسیر المیزان علامه طباطبائی، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی به رشته تحریر درآمده است. در خصوص موضوع سیاق و تفسیر المیزان نیز مقالاتی نوشته شده است؛

۱. از جمله این مقالات می‌توان به مقاله «سیاق و سباق در مکتب تفسیری علامه طباطبائی» (نوشته مهدی ایزدی و نورالدین زبیدی، چاپ شده در مجله مطالعات قرآن و حدیث شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۱) اشاره کرد. نویسندگان ضمن اشاره به مبانی روش تفسیری علامه طباطبائی در استفاده از سیاق به انواع و شرایط استفاده از آن اشاره کرده و در نهایت اصول حاکم بر استفاده از سیاق و سباق در تفسیر قرآن به قرآن را استخراج کرده‌اند.

۲. مقاله «روش‌شناسی علامه طباطبائی در بهره‌گیری از سیاق در المیزان» (نوشته فهیمه کلباسی اصفهانی و مصطفی میرسعید، چاپ شده در مجله روش‌شناسی مطالعات دینی شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴)، نویسندگان در این مقاله به پیش‌دانسته‌های مفسر اشاره کرده‌اند و به دو مورد از پیش‌دانسته‌های علامه طباطبائی در تفسیر آیات یعنی پیش‌دانسته اعتقاد به استقلال قرآن در دلالت و پیش‌دانسته قانونمند بودن کلام الهی در عالی‌ترین حد اشاره کرده‌اند و در نهایت به بهره‌گیری علامه از سیاق در رفع برخی از ابهامات تفسیری اشاره کرده‌اند.

۳. مقاله «چگونگی بهره‌گیری علامه طباطبائی از سیاق در کشف معانی مفردات قرآن در تفسیر المیزان» (نوشته امان‌اله ناصری کریموند، مینا شمشخی و سید علی اسدی، چاپ شده در مجله معرفت شماره ۲۷۸، ۱۳۹۹) نویسندگان به بهره‌گیری علامه از قاعده سیاق در کشف معانی واژگان قرآنی پرداخته و کارکرد سیاق در تعیین واژگان قرآنی را در تبیین و تشریح معانی واژگان، تعیین دایره مفهومی مفردات و ترجیح و تعیین مصداق واژگان بررسی کرده‌اند.

۴. مقاله «گونه‌شناسی سیاق در تفسیر المیزان، صورت‌بندی و کارکرد» (نوشته عباس تقویان، چاپ شده در مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث شماره ۱۲، ۱۳۸۸) که نویسنده محترم، گونه‌های مختلف سیاق و کارکرد آن را در تفسیر المیزان بررسی کرده است.

با عنایت به پیشینه بحث در مقالات ذکر شده، نویسندگان ضمن اشاره به مبانی روش تفسیری علامه به انواع سیاق و شرایط استفاده از آن، همچنین نقش سیاق در کشف و تعیین معنای واژگان قرآن را بررسی کرده و در نهایت، اصول حاکم بر استفاده از سیاق و سباق را توضیح داده‌اند. در این مقاله سعی شده ضمن اشاره به کاربرست قاعده سیاق و کارکردهای آن در تفسیر المیزان جهت رسیدن به مراد الهی، مبانی عدول ایشان از قاعده سیاق در برخی آیات و ارائه معنایی برخلاف سیاق تبیین شود.

۲. مفهوم‌شناسی

واژه سیاق از ریشه سوق به معنای شیوه سخن، طرز جمله‌بندی (معین، ۱۳۷۱: ۱۹۶۷/۲) راندن چیزی (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۱۷/۳) جلب و طرد شتر (راغب، ۱۴۱۲: ۴۳۶) تسلسل و پی‌درپی هم آمدن گفتار (فتح‌الله، بی‌تا: ۲۳۶) و اسلوبی که گفتار بر اساس آن جاری می‌شود (قلعه چی، بی‌تا: ۲۵۲) معنا شده است. سیاق در اصطلاح، عبارت است از راندن کلام به سوی غرضی خاص که موجب می‌شود استحکام و ارتباطی بین صدر و ذیل و اثناء کلام بدست آمده و کلام به سوی غرضی خاص سیر کند. (ر.ک: معرفت، ۱۳۹۰: ۱۰۰) بابایی و همکاران، سیاق را نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت و یا یک سخن می‌دانند که بر اثر همراه بودن آنها با کلمات و یا جملات دیگر به وجود می‌آید. (ر.ک: بابایی، ۱۳۷۹: ۲) گاه به جو عمومی حاکم بر کلمه و قرائن و علامت‌هایی که به کلمه پیوند خورده نیز سیاق اطلاق می‌شود. (ر.ک: کامل موسی، ۱۴۱۲: ۱۲۵)

۳. کارکردهای سیاق در تفسیر المیزان

علامه سید محمدحسین طباطبایی از جمله مفسرانی است که در تفسیر المیزان بیش از صدها مرتبه از سیاق استفاده کرده و در سایه کاربرست کارکرد فراوان آن از مفاد استعمالی به مراد جدی الهی دست یافته است.

۳.۱. کشف معانی آیات

منهج و روش تفسیری اتخاذ شده به مفسر کمک می‌کند تا معانی آیات را از ظواهر الفاظ قرآن استخراج کند. یکی از کارکردهای سیاق در روش تفسیری علامه، کشف معانی آیات از مفاد استعمالی است.

مفسران در ذیل آیه شریفه (مریم/۳۹) بحثی دارند در معنای جمله «اذ قضی الامر». بعضی

آن را مربوط به پایان گرفتن برنامه‌های حساب و جزا و تکلیف در روز رستاخیز دانسته‌اند و بعضی آن را اشاره به فناء دنیا می‌دانند. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۳/۱۷۳)

علامه طباطبائی در تفسیر آیه «وَأَنْذَرُكُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (مریم/۳۹)؛ «و آنان را از روز حسرت بیم ده، آنگاه که داوری انجام گیرد و حال آنکه آنها [اکنون] در غفلت‌اند و سر ایمان آوردن ندارند.» می‌نویسد: «از ظاهر سیاق برمی‌آید که جمله «إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ» برای توضیح جمله «يَوْمَ الْحَسْرَةِ» است. در نتیجه اشاره به این نکته دارد که حسرت از ناحیه پایان یافتن مهلت می‌آید و این امر وقتی باعث حسرت می‌شود که سبب از دست رفتن محبوب‌ها، آرزوها و سعادت شخص گردد.» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۵۰/۱۴) خصوصاً اینکه سیاق آیه وعده عذاب جهنم برای کفار و منکران روز عظیم قیامت است و ستمکاران در آن روز در گمراهی آشکارند. سپس می‌فرماید: «این حسرتی که به آن دچار می‌شوند، از ناحیه قضای امر می‌آید و قضا وقتی باعث حسرت می‌شود که فوت گردد آنچه باعث روشنی چشم، آرزو و سعادت شخص مقضی علیه گردد.» (همان، ۵۰/۱۴)

۲.۳. تخصیص معنای آیه

قرآن در سوره احقاف اشاره‌ای دارد به عذاب‌هایی که دامنگیر مشرکان و کافران لجوج می‌شود. بعد از بیان جریان ارسال تند بادهای هفت شب و هشت روز (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۸/۲۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۶۰۲۶/۹) به آنها در آیه ۲۵ می‌فرماید: «تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ»؛ «همه چیز را به دستور پروردگارش بنیان کن می‌کند؛ پس چنان شدند که جز سراهایشان دیده نمی‌شد، این چنین گروه بدکاران را سزا می‌دهیم.» علامه طباطبائی در ذیل آیه می‌نویسد: «هرچند هلاک کردن را نسبت به تمامی اشیاء داده و فرموده این عذاب، هر چیزی را هلاک می‌کند؛ ولی سیاق، آن را مختص به مثل انسان و جنبدگان و اموال می‌سازد؛ پس معنایش این می‌شود که باد مذکور، بادی است که هر چیز را که در سر راهش واقع شده باشد، هلاک می‌کند؛ چه انسان، چه جنبدگان و چه اموال.» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۸/۲۱۲)

در آیه «وَمَا يُنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم/۳-۴)؛ «و از سر هوس سخن نمی‌گوید.» این سخن بجز وحیی که وحی می‌شود، نیست.» علامه طباطبائی در تعیین شمول معنایی نطق پیامبر اکرم (ص) می‌نویسد: «جمله «و ما ينطق...» هر چند مطلق است و در آن، نطق (پیامبر «ص» از روی هوی) به طور مطلق نفی شده، مقتضای این اطلاق آن است که هوای نفس از مطلق سخنان پیغمبر نفی شده باشد (حتی در آن سخنان روزمره‌ای که در داخل خانه‌اش دارد)، و لیکن از آنجایی که در این آیات خطاب «صاحبکم» به مشرکین است، مشرکینی که دعوت او و قرآنی را که برایشان می‌خواند، دروغ و تقوّل و افترای بر

خدا می‌پنداشتند؛ لذا باید به خاطر این قرینه مقامی بگوییم: «منظور این است که آن جناب در آنچه که شما مشرکین را به سوی آن می‌خواند، و آنچه که از قرآن برایتان تلاوت می‌کند، سخنانش ناشی از هوای نفس نیست، و به رأی خود چیزی نمی‌گوید؛ بلکه هر چه در این باب می‌گوید، وحیی است که خدای تعالی به او می‌کند». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷/۱۹)

۳.۳. معناشناسی الفاظ آیات

در سوره یونس به یکی از آیات تحدی و هم‌وردی با قرآن و اینکه قرآن شأنیت افترا پذیری ندارد، اشاره شده است. در اینکه مراد از «تصدیق الذی بین یدیه» چیست؟ اشاراتی به کتاب‌های متقدم از جمله کتاب نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (علیهم‌السلام) شده است. علامه طباطبایی ذیل آیه «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (یونس/۳۷)؛ «و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق [کننده] آنچه پیش از آن است، می‌باشد و توضیحی از آن کتاب است که در آن تردیدی نیست [و] از پروردگار جهانیان است.» می‌نویسد: «تفصیل الکتاب» عطف بر «تصدیق» است و مقصود از کتاب به قرینه سیاق آیه، جنس کتب آسمانی نازل شده بر انبیای گرامش است؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۴/۱۰) لذا با عنایت به آیه ۱۹ آل عمران، ۴۸ مائده و آیه ۲ سجده، نتیجه‌ای که از آیه می‌گیرند، آن است که این جمله دلالت دارد بر اینکه دین الهی که به انبیایش نازل شده، همه کلی دین است و اختلافی در ادیان الهی نیست؛ جز اختلاف در اجمال و تفصیل، و قرآن تفصیل دهنده مطالبی است که در کتاب‌های دیگر آسمانی به طور اجمال آمده است. (ر.ک: همان، ۹۱/۱۰)

۳.۴. قبول یا رد روایات

علامه طباطبایی در قبول اکثر روایات آنچه را مناسب سیاق بوده، پذیرفته است. از آن جمله روایتی است که در الدر المنثور از حضرت علی (ع) نقل کرده که فرمودند: «به خدا سوگند آیه «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَسُولُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تَتَكَلَّمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (اعراف/۴۳)؛ «و هر گونه کینه‌ای را از سینه‌هایشان می‌زداییم از زیر [قصرهای] شان نهرها جاری است و می‌گویند ستایش خدایی را که ما را بدین [راه] هدایت نمود و اگر خدا ما را رهبری نمی‌کرد، ما خود هدایت نمی‌یافتیم. در حقیقت، فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند و به آنان ندا داده می‌شود که این همان بهشتی است که آن را به [پاداش] آنچه انجام می‌دادید، میراث یافته‌اید.» درباره ما که در جنگ بدر شرکت کرده بودیم نازل شد. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۸۵/۳) علامه ذیل این روایت می‌نویسد: «وقوع این جمله در آیه مزبور، در سیاق آیات مکی سوره اعراف با نزول آیه در روز بدر یا درباره

جنگجویان بدر منافات دارد. شاهد دیگر این مطلب آن است که در آیه «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» (حجر/۴۷)؛ «و آنچه کینه [و شائبه‌های نفسانی] در سینه‌های آنان است برکنیم برادرانه بر تخت‌هایی روبروی یکدیگر نشسته‌اند.» نیز در سیاق آیات بهشتیان است که مکی می‌باشد. (طباطبائی، ۱۳۹/۸: ۱۴۱۷)

۳. ۵. ترجیح آراء مفسران

صاحب تفسیر کشاف در تفسیر آیه شریفه «إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (زمر/۷)؛ «اگر کفر ورزید، خدا از شما سخت بی‌نیاز است و برای بندگان کفران را خوش نمی‌دارد و اگر سپاس دارید، آن را برای شما می‌پسندد و هیچ بردارنده‌ای بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد. آنگاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان است و شما را به آنچه می‌کردید، خبر خواهد داد که او به راز دل‌ها داناست.» ذیل واژه «لعباده» می‌نویسد: «مورد آیه، عام است که از آن اراده خاص شده است.» سپس با استناد به آیه ۴۲ سوره حجر، مراد از عباد را معصومین می‌داند. (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۱۴/۴) علامه طباطبائی، کلام زمخشری در تفسیر آیه را صحیح نمی‌داند؛ زیرا لازمه آن این است که بگویم خدای سبحان ایمان را برای مؤمنان، و کفر را برای کافران پسندیده است؛ مگر معصومین که از ایشان تنها ایمان خواسته و از کفر حفظشان فرموده است. سپس می‌نویسد: «این تفسیری است بسیار ناپسند و سیاق، جدا آن را رد می‌کند. مخصوصاً وقوعش در سیاق آیاتی است که بشر را به سوی خدا و شکر او دعوت می‌کند، بسیار سخیف و بی‌پایه و ساقط است.» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۶۶/۱۷) علامه بعد از بیاناتی در خصوص ایمان و کفر و شکرگزاری می‌نویسد: «علاوه بر آن، انبیاء داخل در شکرگزاران‌اند و خداوند، آن را پسندیده؛ دیگر چه معنایی دارد که دوباره تنها انبیاء را در ضمن همه شکرگزاران اعلام کرده باشد. (همان، ۳۶۶/۱۷)

۳. ۶. شناخت آیات مکی و مدنی

علامه طباطبائی در آغاز تفسیر هر سوره، آیات مکی و مدنی را مشخص می‌کند و گاهی آراء مختلف در این رابطه را مورد بررسی قرار می‌دهد و چه بسا بعضی از این آراء را از آن جهت که با سیاق کلی آیات مخالفت دارد، مردود می‌شمارد. ایشان سوره رعد را که در مکی یا مدنی بودن آن اختلاف شده است (ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۱: ۶۴/۱) با استناد به سیاق آیات آن مکی می‌داند. (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۸۵/۱۱) ایشان ذیل آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا» (انسان/۲۳)؛ «در حقیقت ما قرآن را بر تو به تدریج فرو فرستادیم.» در اینکه آیات بخش پایانی در مکه نازل شده یا مدینه، با اینکه سور انسان را مدنی می‌دانند، می‌نویسد: «سیاق آیات، بی‌شبهت به سیاق آیات مکی نیست و بر فرض که در مکه نازل شده باشد،

باید بگوییم صدر آیه در مدینه و ذیلش در مکه نازل شده است. (همان، ۲۰/۲۲۵)

۷.۲. ترجیح قرائتی بر بعضی دیگر

علامه طباطبائی در تفسیر آیه ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْزِئِينَ﴾ و الضَّرَاءُ وَ الزُّلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (بقره/۲۱۴)؛ «آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر [سر] پیشینیان شما آمد بر [سر] شما نیامده است؛ آنان دچار سختی و زیان شدند و به [هول و] تکان در آمدند تا جایی که پیامبر [خدا] و کسانی که با وی ایمان آورده بودند، گفتند پیروزی خدا کی خواهد بود؟ هشدار که پیروزی خدا نزدیک است.» می‌نویسد: «کلمه «يقول» هم منصوب قرائت شده و بنابراین قرائت، این جمله غایت برای جمله سابق است و هم مرفوع که حکایت از حالت گذشته باشد. وی سپس می‌افزاید: «گر چه هر دو معنا صحیح است؛ ولی معنای دوم با سیاق آیه مناسبت بیشتری دارد؛ زیرا غایت بودن جمله که با عبارت «و زُلُّوا...» تعلیل شده است، با سیاق آیات مناسبت ندارد.» (طباطبائی، ۱۴۱۷/۲: ۱۵۹)

در آیه ﴿لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (فتح/۹)؛ «تا به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورید و او را یاری کنید و ارجش نهید و [خدا] را بامدادان و شامگاهان به پاکی بستانید.» در قرائت مشهور، همه افعال چهارگانه به صورت خطاب و با تاء قرائت شده است. در بین قراء مشهور، ابن کثیر و ابو عمرو افعال آیه را به صورت غایب قرائت کرده‌اند. علامه در تعیین قرائت می‌نویسد: «در قرائت ابن کثیر و ابو عمرو با یاء که علامت غیبت است، قرائت شده و قرائت این دو با سیاق مناسبت‌تر است.» (همان، ۱۸/۴۰۸) و در جواب تفسیر آلوسی که ضمیر دو فعل «تعزروه» و «توقروه» را به پیامبر خدا (ص) برگردانده است، و ضمیر «تسبحوه» را به خداوند، می‌نویسد: «نکته‌ای که این توجیه را موهون می‌سازد، اتحاد سیاق است که با وحدت سیاق نمی‌توان مرجع ضمیر را مختلف کرد.» (همان، ۱۸/۴۰۹)

ایشان ذیل آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...﴾ در اینکه بنابر اختلاف قرائت، «عن» در آیه، زایده است یا نه و چون در قرائت عبدالله بن مسعود، سعد بن ابی وقاص و طلحه بن مصرف، آیه شریفه بدون «عن» قرائت شده «يَسْأَلُونَكَ الْأَنْفَالِ» و عده‌ای قائل به این هستند که «عن» در قرائت مشهور زائد است. علامه قرائت مشهور را که با «عن» قرائت شده، به جهت سیاق راجح‌تر می‌داند. (نک: طباطبائی، ۱۴۱۷/۹: ۶)

۴. مبانی عدول علامه طباطبائی از سیاق

بی‌تردید، قاعده سیاق یکی از مهم‌ترین قواعد تفسیری در ارتباط با رساندن مفسر به مراد و مقصود متکلم است؛ طوری که اگر این قاعده را در تفسیر مورد بی‌توجهی قرار دهد، به طور قطع در برداشت و معرفت بخشی به مراد متکلم، دچار انحراف و اشتباه خواهد شد.

علامه طباطبائی به عنوان یکی از مفسرانی که از قاعده سیاق و کاربست آن در تفسیر المیزان در موارد متعدد به مراد الهی رسیده است؛ تا جایی که به جهت بهره‌گیری فراوان ایشان از این قاعده، بیشتر آن را به مولف تفسیر المیزان نسبت می‌دهند. با این حال در تفسیر المیزان مرحوم علامه در مواردی از این قاعده عدول کرده است که به مواردی اشاره می‌شود:

۴. ۱. عدم ارتباط با صدر و ذیل آیه

یکی از مبانی علامه طباطبائی در عدول از سیاق آیات، بی‌ارتباطی صدر و ذیل آیه با عبارتی از همان آیه است. به عبارت دیگر، اگر عبارت مورد بحث را از آیه مربوطه حذف کنیم، آیه انسجام خود را از دست نخواهد داد. به عنوان نمونه، وی درباره یکی از دلایل معترضه و مستقل بودن عبارت بخشی از آیه ۳ سوره مائده که می‌فرماید: ﴿...الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾؛ «امروز کسانی که کافر شده‌اند از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده‌اند؛ پس از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.» احتمالات سه‌گانه‌ای را درباره آیه می‌دهند و می‌نویسد: «آیه ﴿الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ جمله‌ای است معترضه که نه با صدر آیه ارتباطی دارد، و نه با ذیلش... و آن مستقل و جدای از صدر و ذیل آیه نازل شده، و قرار گرفتن این جمله در وسط آیه مذکور یا مستند به تألیف رسول خدا (ص) است، و یا به تألیف مؤلفین بعد از رحلت آن جناب است.» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۵/۱۶۷)

نمونه دیگر، آیه ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب/۳۳)؛ «و در خانه‌هایتان قرار بگیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم، زینت‌های خود را آشکار مکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید. خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.» علامه طباطبائی عبارت ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ را از جهت نزول، جزو آیات مربوط به همسران رسول خدا (ص) و متصل به آن نمی‌داند و احتمال خود را چنین توجیه می‌کند که عبارت فوق یا به دستور رسول خدا (ص) دنبال آن آیات قرار داده شده، و یا اصحاب بعد از رحلت رسول خدا (ص) در هنگام تألیف آیات قرآنی در آنجا نوشته‌اند. وی در تأیید احتمال خویش، چنین توضیح می‌دهد: «مؤید این احتمال، این است که اگر عبارت مورد بحث که در حال حاضر جزو آیه ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ...﴾ است، از آن حذف شود و فرض کنیم که اصلاً جزو آن نیست، آیه مزبور با آیه بعدش که می‌فرماید: ﴿وَاذْكُرْنَ...﴾ کمال اتصال و انسجام را دارد، و اتصالش به هم نمی‌خورد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۱۱-۳۱۲)

۲.۴. هماهنگی با شأن نزول آیه

به رغم تاثیرگذاری زیاد شناخت اسباب نزول در فهم مدالیل آیات قرآن، روایات اسباب نزول عموماً دارای ارسال یا ضعف سند هستند. نکته‌ای که علامه طباطبایی بر آن تأکید دارند. علامه طباطبایی روایات اسباب نزول را بی اعتبار دانسته و در استدلال خود می‌نویسد: «اسباب نزول متناقض و متهاافت یکی از دو محمل بیشتر ندارد، یا اسباب نزول نظری هستند؛ نه نقلی محض، و یا باید گفت همه روایات یا بعضی از آنها جعل یا دس شده است. با تحقق چنین احتمالاتی، روایات اسباب نزول، اعتبار خود را از دست خواهند داد و از این روی، حتی صحیح بودن خبر از جهت سند، سودی نمی‌بخشد؛ زیرا صحت سند احتمال کذب رجال سند را از میان می‌برد و یا تضعیف می‌نماید؛ ولی احتمال دس یا اعمال نظر در جای خود باقی است. (نک: طباطبایی، ۱۳۵۳: ۱۷۴) با وجود این، وی در توجیه بی‌ارتباطی عبارت «الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده/۳)؛ «امروز کسانی که کافر شده‌اند از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده‌اند؛ پس از ایشان مترسید و از من بترسید؛ امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.» ضمن بیان احتمالات سه‌گانه در خصوص جایگاه آیه، همچنین احتمالات مختلف مبنی بر معترضه و مستقل بودن آیه، برای تأیید گفتار خویش، روایات شأن نزول را شاهد آورده و می‌نویسد: «هر چه باشد بالاخره این جمله، جمله‌ای است معترضه که نه با صدر آیه ارتباطی دارد و نه با ذیلش. مؤید گفتار ما بیشتر - اگر نگوییم همه - روایاتی است که در شأن نزول [آیه] وارد شده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۲/۵) بنابراین، وی در این مورد از آن مبنای تفسیری خویش یعنی توجه به سیاق آیات در تفسیر عدول کرده است.

نمونه دوم، آیه «وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حَجَرًا مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ اثْنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (انفال/۳۲-۳۳)؛ «و [یاد کن] هنگامی را که گفتند خدایا اگر این [کتاب] همان حق از جانب توست، پس بر ما از آسمان سنگ‌هایی بباران یا عذابی دردناک بر سر ما بیاور؛ [ولی] تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند و تا آنان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود.» علامه طباطبایی بر این باور است که: «این دو آیه یعنی آیه «وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ» تا آخر آیه بعدش با آیات سابقه و لاحق‌هاش که کلام در آنها علیه کفار قریش است، در یک سیاق نیست و خلاصه این دو آیه با آیات قبل و بعدش نازل نشده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۱/۹) به نظر می‌رسد هدف علامه طباطبایی از دیدگاه فوق این است که روایات مربوط به شأن نزول آیات فوق را تأیید کند؛ چرا که در ادامه می‌نویسد: «آنچه که قریب به ذهن می‌رسد، اینکه گفتار و جوابی را که خداوند در آیه «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ...» (انفال/۳۳) حکایت کرده، مربوط به مشرکین نباشد و گویا کلامی

است که از برخی اهل کتاب و یا بعضی از کسانی که ایمان آورده و سپس مرتد شده‌اند، صادر شده است و با این احتمال، بعضی از روایاتی که می‌گوید: «قائل این کلام حارث بن نعمان فهری است»، تأیید می‌شود» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۷۱/۹)

نمونه سوم، آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (مائده/۵۶-۵۵): «ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند، و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده‌اند، ولی خود بدانند، [پیروز است؛ چرا که] حزب خدا همان پیروزمندان‌اند.» علامه طباطبائی بر این باور است که این دو آیه با آیات قبل و بعد خود وحدت سیاق ندارند. وی برای اثبات ادعای خود چنین می‌نویسد: «صرف اینکه فعلاً این آیات یکی پس از دیگری قرار گرفته‌اند، دلالت بر وحدت سیاق آن‌ها ندارد؛ کما اینکه صرف وجود مناسبتی بین آن‌ها نیز دلالت ندارد بر اینکه آیات این سوره، همه به همین ترتیب فعلی نازل شده است» ایشان پس از اشاره به مضمون آیه ۵۱ مائده، در ادامه توضیحاتشان می‌نویسند: «آیات قبل، غرضی را بیان می‌کنند و آیات بعد، غرض دیگری را ایفا می‌نمایند. با این حال چگونه بین این دو دسته آیات وحدت سیاق هست؟!» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۵/۶) به نظر می‌رسد دلیل اصلی علامه طباطبائی از انکار وحدت سیاق آیات ۵۵ و ۵۶ سوره مائده با آیات قبل و بعد، وجود روایات فراوانی است که در شأن نزول این دو آیه وارد شده است؛ چرا که وی در ادامه استدلال خود می‌نویسد: «علاوه بر همه وجوهی که گفته شد، روایات بسیاری از طریق امامیه و هم از طریق خود اهل سنت است که همه دلالت دارند بر اینکه این دو آیه در شأن علی بن ابی طالب (ع) وقتی که در نماز انگشتر خود را صدقه داد، نازل شده است؛ بنابراین، این دو آیه متضمن حکم خاصی هستند و شامل عموم مردم نیستند.» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۸/۶)

۳.۴. مخالفت سیاق آیه با سیاق آیات قبل و بعد

یکی دیگر از مبانی علامه طباطبائی در عدول از سیاق آیات در تفسیر قرآن، مخالفت سیاق آیه با سیاق آیات قبل و بعد است. به عنوان نمونه، وی در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (مائده/۶۷): «ای پیامبر آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی، پیامش را نرسانده‌ای و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد. آری خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.» می‌نویسد: «معنای آیه، صرف‌نظر از سیاقی که آیات قبل و بعدش دارند، روشن و ظاهر است، ولی با اندک دقتی در موقعیت آیه، آدمی را به شگفت وامی‌دارد؛ زیرا آیات قبل و بعد آن، همه متعرض حال اهل کتاب و توبیخ ایشان‌اند به اینکه آنان به انحاء

مختلف از دستورات الهی تعدی کرده‌اند و محرمات الهی را مرتکب شده‌اند، و این مضمون با مضمون آیه مورد بحث هیچ ارتباط ندارد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۲/۶) وی پس از تفسیر عبارت «مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَّبِّكَ» بر اساس سیاق آیات قبل و بعد و اینکه مراد از ناس، یهود نبوده؛ بلکه موضوع آیه، ماموریت جدید و امری بسیار مهم و خطیر است، می‌نویسد: «سیاق خود آیه به هیچ وجه با این احتمال سازگار نیست، و این ناسازگاری، دلیل بر این است که این آیه جایش اینجا نیست.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۳/۶) وی پس از توضیحاتی درباره علت ناسازگاری احتمال فوق، چنین نتیجه می‌گیرد که: «هیچ شک و تردیدی نیست که این آیه از آیات قبل و بعد خود بیگانه بوده و سیاق آن با سیاق آنها متفاوت است و جداگانه نازل شده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۳/۶) با این حساب علامه طباطبایی معتقد به بی‌نظمی در ترتیب برخی از آیات قرآن است. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۲/۱۶) با وجود این، محل دیگری برای آیات مورد نظر مانند آیه ۶۷ سوره مائده بیان نمی‌کند. علامه در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب هم ضمن اشاره به این آیه، بر بی‌نظمی اشاره کرده که چرا آیه مزبور در وسط این آیات قرار گرفته است. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۶۶/۱۶)

۴.۴. اعراض از سیاق برای استفاده از شمول معنایی آیه

چهارمین مبنای علامه طباطبایی در عدول از سیاق آیات در تفسیر قرآن، اعراض از سیاق برای استفاده از شمول معنایی آیه است. به عنوان نمونه، وی در تفسیر آیه «... وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...» (حشر ۷)؛ «... آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، بازایستید...» می‌نویسد: «و این آیه با صرف‌نظر از سیاقی که دارد، شامل تمامی اوامر و نواهی رسول خدا (ص) می‌شود و تنها منحصر دادن و ندادن سهمی از فی‌ء نیست؛ بلکه شامل همه اوامری که می‌کند و نواهی که صادر می‌فرماید، هست.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۴/۱۹)

شایان ذکر است که علامه طباطبایی ترتیب همه سوره‌ها و آیات قرآن را توقیفی نمی‌داند و معتقد است که به طور مسلم، جمع آوری قرآن به صورت یک کتاب بعد از درگذشت رسول خدا (ص) اتفاق افتاده و در روایات مربوط به جمع اول، بهترین شواهدی است که شهادت می‌دهند بر اینکه اصحاب، ترتیب رسول خدا (ص) را در همه آیات نمی‌دانستند و به اینکه جای هر آیه‌ای کجاست، علم نداشتند و حتی حافظ تمامی آیات هم نبودند. وی بر این باور است که نهایت چیزی که روایات جمع قرآن بر آن دلالت دارد، این است که برخی از اصحاب در عهد رسول خدا (ص)، سوره‌ها و آیه‌های قرآن را جمع کرده بودند و اما اینکه عنایت داشتند که همه قرآن را به ترتیب سوره‌ها و آیه‌هایی که امروز در دست ما است و یا به ترتیب دیگری جمع کرده باشند، دلالت ندارد. آری، این طور جمع کردن تنها و برای اولین بار در زمان ابوبکر باب شده است و نتیجه می‌گیرد اختلاف در مواضع

آیات، همه ناشی از اجتهاد صحابه باشد. البته یادآور می‌شود که اصحاب، تعمودی بر مخالفت ترتیب رسول خدا (ص) در آنجا که علم به ترتیب آن جناب داشته‌اند، نورزیده‌اند. (نک: طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۲/۱۳۱-۱۲۰)

نتیجه‌گیری

مفسران در مقام تفسیر قرآن، با عنایت به اصول عقلایی محاوره و بهره‌گیری از قواعد ادبی، از مفاد استعمالی به مراد الهی می‌رسند. یکی از قواعدی که برخی از مفسران در این امر از آن برای رسیدن به مراد جدی الهی بهره گرفته‌اند، قاعده سیاق است. علامه طباطبائی بی‌تردید یکی از مفسرانی است که بارها از این قاعده برای رسیدن به معنا و مفهوم آیات استفاده کرده است. علامه در سایه کاربست قاعده سیاق در تفسیر المیزان و بهره‌گیری از کارکردهای آن در موارد متعددی از واژگان آیات تا روایات تفسیری به مراد خدا رسیده است. با عنایت به اهمیت قاعده سیاق در نزد علامه، در مواردی دیده می‌شود که مولف «المیزان فی تفسیر القرآن» از این قاعده عدول کرده و برخلاف سیاق، آیات را معنی کرده و به مراد الهی رسیده است. در این مقاله به هفت مورد از آیاتی که علامه طباطبائی در تفسیر المیزان از توجه به اصل سیاق در تفسیر آیات عدول کرده است، اشار شد. چهار مبنای ایشان در عدول از اصل سیاق عبارتند از: عدم ارتباط با صدر و ذیل آیه؛ هماهنگی با شأن نزول آیه؛ مخالفت سیاق آیه با سیاق آیات قبل و بعد؛ اعراض از سیاق برای استفاده از شمول معنایی آیه و آیات مربوط به امامت امام علی (ع) و فضایل اهل بیت (ع).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش): «الخصال»، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
- ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق): «معجم مقاییس اللغة»، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر.
- الأوسی، علی (۱۳۸۱ش): «روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان»، مترجم: سید حسین میر جلیلی، تهران: نشر بین المللی، چاپ اول.
- ایزدی، مهدی؛ نورالدین زندیه (۱۳۹۱ش): «سیاق و سباق در مکتب تفسیری علامه طباطبائی»، مطالعات قرآن و حدیث، بهار و تابستان، شماره ۱۰، ص ۵-۳۴.
- بابایی، علی اکبر؛ غلامعلی عزیزی کیا؛ مجتبی روحانی راد، (۱۳۷۹ش): «روش شناسی تفسیر قرآن»، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سمت، چاپ اول.
- تقویان، عباس (۱۳۸۸ش): «گونه شناسی سیاق در تفسیر المیزان، صورت بندی و کارکرد»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۲، ص ۱۲۷-۱۴۸.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق): «مفردات الفاظ قرآن»، بیروت-لبنان: دارالشامیه.
- رجبی، محمود (۱۳۸۳ش): «روش تفسیر قرآن»، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دار الکتاب العربی، چاپ سوم.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق): «الدر المنثور فی تفسیر المأثور»، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق): «الإنقان فی علوم القرآن»، بیروت: دار الکتاب العربی، چاپ دوم.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۵۳ش): «قرآن در اسلام»، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۱۷ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- فتح الله، احمد (بی تا): «معجم الفاظ الفقه الجعفری».
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق): «التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش): «الجامع لاحکام القرآن»، تهران: ناصر خسرو.
- قلعه چی، محمد رواس (بی تا): «معجم لغة الفقهاء»، بیروت: دارالنفائس.
- کامل، موسی؛ دحروج، علی (۱۴۱۲ق): «کیف نفهم القرآن، دراسة فی مذاهب التفسیر واتجاهاتها»، بیروت: دارالمحروسة.
- کلباسی اصفهانی، فهیمه؛ مصطفی میر سعید (۱۳۹۴ش): «روش شناسی علامه طباطبائی در بهره گیری از سیاق در تفسیر المیزان»، روش شناسی مطالعات دینی، پاییز و زمستان، شماره ۲، ص ۶۶-۸۷.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق): «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۹۰ش): «تفسیر اثری جامع»، قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- معین، محمد (۱۳۷۱ش): «فرهنگ معین»، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۰ش): «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهل و یکم.
- ناصری کریموند، امان اله؛ مینا شمخی؛ سید علی اسدی (۱۳۹۹ش): «چگونگی بهره گیری علامه طباطبائی از سیاق در کشف معنی مفردات قرآن در تفسیر المیزان»، معرفت، شماره ۲۷۸، ص ۶۷-۷۳.

References

- Qur'an (translated by Muhammad Mahdi Fouladvand).
- Ibn Babweyh, Muhammad ibn Ali, al-Khesal, researcher and proofreader: Ali Akbar Ghaffari, Qom: Jamia Modaresin, first edition, 1362 S.H.
- Ibn Fares, Ahmad Ibn Zakaria, Mo'jam Maqhais al-Loghah, Qom: Al-Alam al-Islami School, Al-Nashr Center, 1404 A.H.
- Al-Awsi, Ali, Allameh Tabatabaee's method in Tafsir al-Mizan, translator: Seyed Hossein Mir Jalili, Tehran: International Publishing House, first edition, 1381 S.H.
- Izadi, Mahdi, Nuruddin Zandieh, "Context and overtaking in the school of interpretation of Tabatabaee", Quran and Hadith Studies, Spring and Summer, No. 10, pp. 34-5, 1391 S.H.
- Babaei, Ali Akbar; Azizi Kia, Golam Ali; Rouhani Rad, Mojtaba, Methodology of Qur'an Interpretation, Qom: Havzah and University Research Institute and Samt, first edition, 1379 S.H..
- Taghaviyan, Abbas, "Typology of Context in Tafsir Al-Mizan, Formulation and Function", Quran and Hadith Science Research, No. 12, pp. 127-148, 1388 S.H.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad, Vocabulary of Quranic Words, Beirut: Lebanon, Dar al-Shamiya, 1412 A.H.
- Rajabi, Mahmoud, The Method of Qur'an Interpretation, Qom: Havzah and University Research School, first edition, 1383 S.H.
- Zamakhshari, Mahmoud, Al-Kashaf from the facts of Ghawamez al-Tanzil, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, third edition, 1407 A.H.
- . Siyuti, Jalal al-Din, Al-Dur Al-Manthur fi Tafsir al-Mathur, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library, 1404 A.H..
- Tabatabaee, Seyyed Mohammad Hossein, Quran in Islam, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya, second edition, 1353 S.H
- Tabatabaee, Seyyed Muhammad Hossein, Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an, Qom: Islamic Publications Office, fifth edition, 1417 A.H.
- Fathullah, Ahmad, Al-Jafari's Dictionary of Fiqh, Bita.
- Fakhr Razi, Muhammad bin 'Omar, (1420), al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghaib), Beirut: Dar ehya al-Torath al-Arabi, Third edition, 1420 A.H.
- Qortubi, Muhammad bin Ahmad, (1364), Al-Jame aL-ahkam Al-Qur'an, Tehran, Nasser Khosrow.
- Qal'aChi, Mohammad Rawas, Al-Foqhaha Dictionary, Beirut: Dar al-Nafaes, Bita.
- Kamil, Musa, Dahruj, Ali, (1412), Kaifa Nafham al-Qur'an, study of the schools of interpretation and trends, Beirut: Darul Mahrousa.
- Kalbasi Esfahani, Fahima, Mostafa Mir Saced, "Allameh Tabatabaee's Methodology in Using Context in Tafsir al-Mizan", Methodology of Religious Studies, Autumn and Winter, No. 2, pp. 66-87. 1394 S.H.
- Majlesi, Muhammad Baqir, Bihar al-Anwar al-Jameah Ledorare Akhbar al-aimah al-Athar, Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi, second edition, 1403 AH
- Marafet, Mohammad Hadi, Tafsir athari Jame, Qom, al-Tamhid Publishing Cultural Institute.
- Moeen, Mohammad, (1371), Farhang Moeen, Tehran, Amir Kabir Publishing House. 1371 S.H.
- Makarem Shirazi, Naser et al, Sample interpretation, Tehran, Dar Al-Kotob al-Islamiya, Edition 41, 1380 S.H.
- Naseri Karimvand, Aman allah, Sheikhi Mina, "How Allameh Tabatabaee used the context in discovering the meaning of the words of the Qur'an in Tafsir al-Mizan", Hadith and Thought, No. 30, pp. 23-5. 1399 S.H.